

مطالعه فقهی - حقوقی اذن زوج در اعمال جراحی زیبایی

زوجه^۱

حمیدرضا صالحی^۲

نرگس باقری مطلق^۳

چکیده

طبق ق.م.ا، برای اعمال طبی باید از فرد یا ولی وی رضایت گرفت. در مراکز درمانی، متعارف است که برای انجام اعمال طبی زوجه از زوج نیز رضایت می‌گیرند. این مقاله در صدد بررسی این موضوع و حدود و ثغور آن است. در ادامه، به بررسی این مسأله پرداخته شده است که هزینه‌های درمان زوجه از مصادیق نفقه زوجه محسوب می‌شود یا خیر؟ و آیا مرد مکلف به پرداخت هزینه‌های اعمال جراحی زیبایی زوجه است؟ یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد زمانی که زوجه عاقل و بالغ باشد، نیازی به رضایت زوج نیست؛ اما اگر به دو وظیفه ولایت و ریاست مرد بر زن و نیز تکلیف تمکین زوجه در قبال زوج خدشه‌ای وارد سازد، ممنوع است. در جراحی زیبایی، اگر زوجه بدون دلیل موجه ممانعت کند به جهت منع سوءاستفاده از حق، زوجه نیازمند اذن زوج نیست. جراحی زیبایی زوجه در جایی که با اهداف ضروری صورت بگیرد، زوج مکلف به تأدیه مخارج درمان است و در موارد غیرضروری، مرد قانوناً مکلف به تأدیه این قبیل مخارج نیست؛ اگرچه ممکن است عرف، اخلاق یا ملاحظات دیگر مشوقی برای تأدیه این مخارج باشد. کوتاه‌سخن این‌که ملاک تعیین نفقه زوجه، علاوه بر شؤون مشارالیه، تمکن مالی، شأن و موقعیت اجتماعی زوج نیز می‌باشد.

واژگان کلیدی

زوج، زوجه، جراحی زیبایی ضروری، جراحی زیبایی غیرضروری، ریاست شوهر، نفقه، مخارج درمان، تمکین

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۹/۱

۲- استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

salehi_hamid1202@yahoo.com

۳- دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

narges_5139@yahoo.com

مقدمه

طبق قاعده، هرگونه عمل جراحی باید مسبوق به اخذ رضایت از بیمار یا اقربای او باشد در غیر این صورت، شخص خاطی طبق قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد. بی تردید، رضایت شخص زوجه عاقل، بالغ و هوشیار برای انجام اعمال درمانی اش لازم است؛ زیرا بدون اذن شخص نمی‌توان هیچ‌گونه تصرفی در تمامیت جسمانی او کرد. نکته حایز اهمیت این است که در بیمارستان‌ها و سایر مراکز درمانی، اخذ رضایت زوج جهت اعمال جراحی یا طبی زوجه متعارف است، حال آن‌که به زعم بعضی‌ها، این عمل، مبنای قانونی ندارد. سعی این نوشتار بر این است که ابعاد فقهی - حقوقی این مسأله مورد کنکاش قرار گیرد.

بیان مسأله

این مقاله به دنبال پاسخ دادن به این پرسش است که به طور کلی آیا رضایت زوج علاوه بر رضایت زوجه در اعمال جراحی و پزشکی وی لازم است یا خیر؟ متعاقب آن، به بررسی این پرسش در اعمال جراحی زیبایی زوجه پرداخته شده است. پرسش دیگر این است که آیا بین جراحی‌های زیبایی ضروری و غیرضروری یا فانتزی تفاوتی از این حیث وجود دارد؟ مسأله دیگر این است که هزینه‌های درمانی و پزشکی زوجه نیز مانند خوراک و پوشاک و مسکن جزء نفقه و به عهده زوج است؟ اگر نفقه درمانی زوجه به عهده مرد است، شامل هزینه‌های اعمال جراحی زیبایی او نیز خواهد شد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا این نفقه شامل تمام انواع جراحی‌های زیبایی می‌شود یا باید در این خصوص بین جراحی‌های زیبایی ضروری و غیرضروری قائل به تفکیک شد؟

مفهوم‌شناسی مصطلحات

۱- ولایت

در فقه به حوزه‌های تحت تصدی و تسلط یک والی ولایت می‌گویند. نمایندگی قهری یا قانونی بعضی از اشخاص نسبت به اشخاصی که به علت ضعف قوای دماغی یا اعسار، امور مدنی‌شان کلاً یا جزئاً به وسیله آن نماینده اداره می‌شود مانند پدر و جد پدری و وصی

منصوب از جانب آن‌ها در قانون مدنی که ولایتشان اجباری یا قهری یا ذاتی هم نامیده می‌شود و همچنین مدیر تصفیه یا اداره تصفیه در قانون تجارت (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵۶).

۲- نفقه زوج

نفقه اسم مصدر از فعل انفاق و از ریشه نفق است (قرشی، ۱۴۱۲هـ ج ۷، ص ۹۸). و شامل خوردنی، پوشیدنی و محل زندگی یا کاشانه زوج می‌باشد که پرداخت آن در عقد دایم، همیشه (ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی). و در عقد موقت با حصول شرایط مقرر (ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی). به عنوان یک واجب مشروط (تادیه نفقه منوط به تمکین زوج است) به عهده شوهر و از جمله قواعد امری است؛ یعنی حکم شرعی محسوب می‌شود و امکان شرط خلاف آن در شروط ضمن عقد میسر نیست (حلی، ۱۴۰۸هـ ج ۲، ص ۲۹۱؛ دیانی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۶).

۳- اذن

اذن، اعلام رضایت مالک یا نماینده قانونی او یا رضایت کسی است که قانون برای رضایت او برای انجام یک عمل حقوقی اثری قائل شده است. اذن یک اعلام ارادی رضا در امور مالی یا غیر مالی از طرف کسی است که قانوناً صلاحیت این اعلام را داشته باشد. در اذن، قصد انشاء وجود ندارد؛ بلکه اذن‌دهنده فقط رفع مانع قانونی می‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۲۳).

۴- اجازه

اذن همیشه به فعلی تعلق می‌گیرد که هنوز واقع نشده است و الا اگر بعد از صدور یک فعل، به آن اعلام رضایت صورت گیرد، این اعلام رضا را اجازه می‌نامند نه اذن (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۲۴). اگرچه حتی در بین اهل فن نیز بین این دو اصطلاح خلط مبحث اتفاق افتاده است (ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی).

جراحی‌های زیبایی ضروری

این جراحی‌ها عمدتاً با اهداف درمانی و ترمیمی انجام می‌شوند. این قبیل جراحی‌ها در حوادث طبیعی و سوانح که ممکن است در وضعیت فیزیکی طبیعی انسان تغییراتی حاصل شود و بیمار به قصد ترمیم شکستگی‌ها و جراحت‌های وارد شده به پزشک رجوع می‌نماید، انجام می‌شود (شجاع‌پوریان، ۱۳۸۹، ص ۱۶۹) و در عین حال، ظاهر بیمار را هم زیباتر می‌سازد (صالحی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۱).

جراحی‌های زیبایی غیر ضروری یا فانتزی

در این نوع جراحی‌ها علی‌الاصول هدف بهبودی و درمان نیست؛ مانند کوچک کردن بینی، برطرف کردن چروک صورت، از بین بردن چربی‌های اضافی زیر پوست، کاشتن مو و ابروی مصنوعی، سفید کردن پوست، کوچک یا بزرگ کردن سینه و از بین بردن موهای زاید و امثال ذلک (صالحی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۲۰۲).

اذن زوج در امور پزشکی زوجه از منظر قانون

در خصوص اذن شوهر برای عمل جراحی زن در بند ۲ از ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی سابق و همچنین بند «ج» ماده ۱۵۸ قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این گونه بیان شده است: «هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیا یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آن‌ها و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود، در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود». به این ترتیب، این ماده قانونی تصریح دارد به این‌که در عمل جراحی، باید رضایت شخص یا اولیا یا سرپرستاران بیمار گرفته شود. از دیدگاه قانون، اشخاص اعم از زن و مرد، بعد از رسیدن به سن قانونی رشید محسوب می‌شوند، مگر آن‌که عدم رشد یا جنون آنان اثبات گردد و زنان نیز از این قاعده مستثنی نیستند و فقط افراد محجور (غیر رشید و مجنون). تحت سرپرستی و قیمومت می‌باشند (باقری‌فرد، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱۱).

برخی معتقدند واژه «سرپرستان» ذکر شده در ماده، اصطلاحی متعارف در حقوق مدنی و

کیفری به ویژه در مباحث مربوط به محجوران نیست؛ چون در قانون مدنی امور مربوط به محجوران در قواعد «ولایت و قیمیت» بیان شده است و محجور یا دارای ولی خاص است و یا قیم و واژه سرپرست به کار برده نمی‌شود. ممکن است گفته شود مقصود از سرپرست، همسر و فرزندان و بستگان بیمار است که این نظریه با مقررات حقوقی سازگاری ندارد؛ زیرا همسر یا فرزند و بستگان بیمار بر او ولایتی ندارند و نمی‌توانند در مورد معالجه وی تصمیم‌گیری نمایند. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه شماره ۷/۱۸۳۰، ۱۳۷۱/۳/۱۱ خود منکر اختیار تصمیم‌گیری همسر و فرزند و بستگان بیمار در امر معالجه شده است و اعلام نموده است: «همسر و فرزند و بستگان بیمار در صورت نداشتن سمت نمایندگی قانونی، حق دادن اذن اعمال جراحی و براءت پزشک معالج را ندارند». یک تفسیر این است که بگوییم منظور قانون‌گذار از واژه «سرپرست»، همان قیم و والدین کودکان بدون سرپرست است؛ زیرا در کتب حقوقی سرپرستی به معنای قیمومت تعریف شده است. اداره سرپرستی در دادگستری نیز در نصب قیم و نظارت بر کار او اقدام می‌کند، در قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۴ و همچنین قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ نیز اصطلاح سرپرستی برای زن و شوهری که عهده‌دار نگاه‌داری کودک بی‌سرپرست می‌شوند به کار برده شده است، لذا علی‌القاعده نباید شامل همسر، فرزندان و بستگان باشد.

برخی معتقدند اصطلاحات به کار برده شده در ماده، «اولیا یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی» به عنوان فرد جایگزین بیمار، حشو و لغو است و چنین نظر داده‌اند که اصطلاح «نماینده قانونی» جامع و مانع برای فهم مقصود بوده است و تمامی مصادیق قانونی «اولیا یا سرپرستان»، در اصطلاح «نماینده قانونی» وجود دارد. افزون بر آن، نمایندگی قانونی اصطلاحی عام است که شامل نمایندگی قانونی به معنای خاص مثل پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان و نمایندگی قضایی مثل قیم و امین و همچنین نمایندگی قراردادی مثل وکیل می‌باشد. قانون‌گذار تمامی مصادیق ذکرشده را نمایندگی قانونی می‌داند. اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۱۸۳۰ مورخه ۱۳۷۱/۳/۱۱ همین استنباط را از واژه «نمایندگان قانونی» داشته است: «منظور از نمایندگان قانونی مندرج در

بند ۲ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی عبارتند از: پدر و جد پدری (ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی)، وصی (مواد ۱۱۸۸ و ۱۱۹۴ قانون مدنی)، قیم (ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی) و وکیل با داشتن اختیارات مالی، مادر صغیری که حضانت و تأمین هزینه زندگی صغیر با اوست». لذا این گروه معتقدند با وجود واژه نمایندگی قانونی، نیازی به ذکر واژه اولیا و سرپرستان نبوده، حشو است. بر همین اساس این دسته بر این باورند که قانونگذار نیز طبق نظریه اداره حقوقی قوه قضاییه، شوهر را جزء نمایندگان قانونی محسوب نکرده است (شجاع‌پوریان، ۱۳۸۹، ص ۵۰).

البته لزوم اخذ رضایت از اولیا و سرپرستان بیمار شامل موارد فوری که حال بیمار وخیم است، نمی‌باشد و در چنین مواردی حتی بدون اجازه از خود بیمار یا همراه وی، بیمارستان یا کادر درمانی موظف است اقدامات ضروری را انجام دهد و مطابق بند ۲ ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومان و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴، جرم محسوب می‌شود و دارای محکومیت است (یزدیان جعفری، ۱۳۹۳، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ شاکری، مرادی کندلانی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷).

اذن زوج در امور پزشکی زوجه از منظر فقه

به طور کلی وقتی در فقه و حقوق از ولی یا اولیا صحبت به میان می‌آید، عمدتاً منظور ولی خاص است که شامل پدر، جد پدری و وصی منصوب از طرف آنهاست (ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی). بر همین اساس برخی معتقدند زوجه بالغ، عاقل و هوشیار، نیازمند ولی خاص نیست (رحیمی؛ صادقی؛ عمانی، ۱۳۹۰، ص ۳۱). علاوه بر آن، اصل را بر عدم ولایت بر دیگری می‌دانند مادامی که دلیلی بر ثبوت آن نباشد (لا ولایه لاحد علی احد). مرحوم مراغی نیز بعد از شمردن اولیا می‌گوید: بحث ما در مورد ولایت نسبت به مال و ولایت در نکاح و نظایر این‌هاست؛ در حالی که شوهر چنین ولایتی از جهت شوهر بودن بر همسرش ندارد و به همین جهت است که فقها نامی از زوج به عنوان ولی در هیچ یک از مباحث فقه به میان نیاورده‌اند. منظور مشهور فقها از اصطلاح «ولی» در متون فقه، ولایت در جان و مال است که چنین ولایتی بر عهده زوج نسبت به زوجه نیست و اگر بنا باشد دامنه ولایت نسبت به اموری همچون اطاعت و تمکین گسترش پیدا کند، باید دامنه را به بسیاری امور دیگر نیز

تعمیم داد و اشخاص دیگری را نیز وارد این دایره نمود؛ مانند مادر، میهمان، صاحبخانه و نظایر اینها که اطاعت از آنان در بعضی امور، ضرورت دارد/زراعت، ۱۳۸۱، ص ۱۶۹).

بر همین اساس بعضی معتقدند در هیچ یک از کتب فقه، بحثی مستقلی و مجزایی تحت عنوان «ولایت» یا «قیمومت» شوهر بر همسر مطرح نشده و آنچه در فقه ذکر شده، حقوق متقابل زوجین است. عقد نکاح همانند قراردادهای دیگر، حقوق و تعهدات متقابلی برای طرفین ایجاد می‌کند. در مقابل تعهدات مالی (از جمله پرداخت نفقه و تأمین هزینه‌های خانواده) و غیرمالی (اداره و محافظت از کیان خانواده). که بر عهده شوهر نهاده شده است، زن نیز تعهداتی بر عهده دارد که یکی از آنها تمکین است (کاظمی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۳). تمکین در عرف حقوقی ما به دو معناست: یک معنای عام و یک معنای خاص. تمکین عام به معنای قبول ریاست شوهر بر خانواده و محترم شمردن اداره او در تربیت فرزندان و اداره مالی و اخلاقی خانواده است، البته نه اطاعت محض و بی‌چون و چرا از شوهر؛ به گونه‌ای که زن از خود هیچ‌گونه اراده‌ای نداشته باشد/دیانی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۰-۱۶۲؛ کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۱۰).

بحث ولایت و قیمومت مرد بر زن، منبعث از آیه ۳۴ سوره نساء است که حق تعالی فرموده‌اند: *الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما اتفقوا من اموالهم*؛ «مردان سرپرست زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع). برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند» (طباطبایی، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۵۴۳؛ حسینی طهرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۷-۸۴).

نظریات مختلف فقه در باب ولایت مرد بر زن

به طور کلی در خصوص ولایت و قیمومیت مردان بر زنان در فقه، چهار نظریه کلی وجود دارد که ذیلاً به توضیح آنها پرداخته شده است.

دیدگاه اول: ولایت و قیمومیت مطلق و تام مردان بر زنان در خانواده و اجتماع

بسیاری از فقها معتقدند نوع مردان بر نوع زنان - چه در خانواده که اجتماعی کوچک و چه در جامعه که اجتماعی بزرگ است - ولایت و قیمومیت دارند (حسینی طهرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۷ - ۸۴).

برخی از فقها، با استنباط از این آیه قرآن، به سلطه تام و کامل مرد بر زن حکم کرده‌اند و شوهر را ولی و صاحب اختیار همسر خود دانسته‌اند. از فقها و مفسرانی که بر این عقیده‌اند که این آیه، درصدد بیان ولایت مرد بر زن است و بر مبنای آن زن باید مطیع مرد باشد و از او اطاعت کند مرحوم طبرسی است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه چنین فرموده‌اند: «کلمه قیم به معنای کسی است که مسؤول قیام به امر شخصی دیگر است و کلمه «قوام» و نیز «قیام» مبالغه در همین قیام است و مراد از جمله «بما فضل الله بعضهم علی بعض» آن زیادت‌هایی است که خدای تعالی به مردان داده به حسب طاقتی که بر اعمال دشوار و امثال آن دارند» (طباطبایی، ۱۴۲۳ هـ.ج.، ص ۵۴۳). طوسی با سند خود از ابراهیم بن محرز این‌گونه روایت کرده است که مشارالیه نزد امام ابی‌جعفر علیه السلام حاضر بودند که شخصی از آن حضرت پرسید: مردی به زوجه‌اش می‌گوید: اختیارت با خودت آن‌وقت حضرت فرمودند: چگونه ممکن است اختیارش با خودش باشد در حالی که حق تعالی اختیار او را به دست شوهرش داده و فرموده است: «الرجال قوامون علی النساء». متعاقباً حضرت فرمود: نه این سخن هیچ ارزش و اعتباری ندارد (طوسی، ج ۸، ص ۸۸، حدیث ۲۲۱).

دیدگاه دوم: ولایت و قیمومیت مطلق شوهر بر زوجه

طرفداران این نظریه معتقدند که مرد صرفاً در محیط خانواده بر همسر خود ولایت و قیمومت دارد و قائل به ولایت کلی و مطلق جنس مردان بر جنس زنان نیستند. این گروه ولایت شوهر بر همسر را نظیر ولایت حاکم بر رعایا می‌دانند و اطاعت از شوهر را در ردیف اطاعت از والی می‌دانند. شایان ذکر است که طبق نظر این دسته از فقها و حقوق‌دانان، اطاعت زوجه از شوهر مطلق و تام است و زوجه باید در کلیه امور مطیع شوهر خود باشد (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۴۹۲).

سنت رسول الله ﷺ نیز در طول جریان زندگیشان بر همین منوال بود. دامنه استقلال و آزادی زنان تا جایی گسترده است که با حق شوهر مزاحمت نداشته باشد؛ لذا با در نظر گرفتن دو وظیفه قیمومت و اطاعت زنان، هیچ یک از شؤون جایز زن در صورتی که مزاحم با دو وظیفه فوق‌الاشعار باشد دیگر جایز و ممضی نخواهد بود (طباطبایی، ۱۴۲۳ هـ.ج.، ص ۵۴۸ - ۵۴۹).

دیدگاه سوم: ولایت محدود شوهر نسبت به زوجه

دیدگاه دیگر فقه این است که سلطه مرد بر زوجه خود مطلق نیست؛ بلکه به شوون خاصی از رابطه زوجین محدود می‌شود. براساس این دیدگاه، اطاعت زن از شوهر صرفاً در موارد مشخصی از قبیل خروج زن از منزل، استمتاع جنسی، انتخاب محل سکونت، اشتغال زن، نظارت بر معاشرت‌ها و رفت و آمدها واجب است، لذا توسعه دادن آن نیازمند دلیل است (مقدادی، ۱۳۸۷، ص ۳).

دیدگاه چهارم: مسؤولیت شوهر در برابر خانواده و نه قیمومیت یا ولایت

دیدگاه دیگری که بین فقهای متأخر طرفدارانی دارد، این است که واژه «قوم» در آیه به معنای «ولایت» و «سلطه» نیست؛ بلکه به معنای عهده‌دار شدن هزینه‌های زندگی زن و اداره امور خانواده است. به این معنا که چون توانایی و استطاعت مرد در مسائل اجتماعی و اقتصادی بیش‌تر از زن است، او باید برای تحصیل مال و تأمین معاش خانواده تلاش و کوشش کند و به اصطلاح، به آن قیام نماید. طوسی از فقهای متقدم در توضیح واژه قوم نوشته است: «قوم بر دیگری، کسی است که متکفل و عهده‌دار هزینه و پوشاک و سایر نیازمندی‌های او می‌شود»^۱.

صاحب تفسیر *الفرقان* نیز در مورد این آیه نوشته است: «قوم به معنای مراقبت نیکو از زنان و حفظ و حراست شایسته از آنان است و این قومیت برای برتری گروه مردان بر زنان نیست و هیچ ولایتی بر مرد مقرر نشده است»^۲. آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر این آیه می‌نویسد: مقصود از این جمله آیه که می‌فرماید: «مردان، سرپرست و نگهبان زنانند» استبداد و اجحاف و تعدی نیست؛ بلکه خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و مانند یک اجتماع بزرگ باید یک رهبر و سرپرست داشته باشد. این نکته در دنیای امروز بیش از هر زمان دیگری روشن است که اگر هیأتی حتی یک هیأت دو نفری مأمور انجام کاری شود،

۱- المبسوط فی فقه الامامیه، ص ۲۰ به نقل از: کاظمی، ۱۳۹۳، ص ۷۴.

۲- الفرقان فی تفسیر القرآن، ص ۳۶ به نقل از: کاظمی، ۱۳۹۳، ص ۷۴.

حتماً باید یکی از آن دو، رئیس و دیگری معاون یا عضو باشد، وگرنه هرج و مرج در کار آن دو پیدا می‌شود. سرپرستی مرد در خانواده نیز از همین قبیل است. این موقعیت البته به خاطر وجود خصوصیات در مرد است؛ مانند: ۱- ترجیح قدرت تفکر مرد بر نیروی عاطفه و احساسات به عکس زن که از نیروی احساسات و عواطف بیش‌تری بهره‌مند است؛ ۲- داشتن نیروی جسمی و بنیه بیش‌تر برای اداره خانواده و دفاع از حریم آن. به علاوه، تعهد مرد در برابر زن و فرزندان در مورد پرداخت هزینه‌های زندگی و پرداخت مهریه و تأمین زندگی آبرومندانه اهل خانه، این حق را به او می‌دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۲).

برخی معتقدند معنای قیم بودن شوهر بر زن، یک امر حقوقی تخلف‌ناپذیر نیست؛ زیرا می‌توان در متن عقد نکاح مثلاً محدوده آن قیومیت را با توافق طرفین تعیین کرد. البته اینان تمکین جنسی و رعایت حقوق جنسی شوهر را غیر از قیومیت می‌دانند. این گروه معتقدند: وقتی زن در مقابل مرد و مرد در مقابل زن به‌عنوان دو صنف مطرح باشند، هرگز مرد، قوام و قیم زن نیست و زن تحت قیومیت مرد نیست. «قیومیت» به مفهوم نوعی مسئولیت اجتماعی مربوط به زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد. قوام بودن به معنی تصدی و مسئولیت است و خود به‌خود، نشانه کمال و تقرب الی‌الله هم نیست؛ بلکه صرفاً یک مسئولیت اجرایی با کلیه آثار حقوقی آن است. «قوام بودن» مربوط به مدیریت اجرایی است و «قیم بودن» در محور خانواده است (جوادی‌آملی، ۱۳۹۲، ص ۳۲۶-۳۲۵).

در نتیجه، طبق نظریه اول و دوم که زن در همه امور باید تابع مرد باشد، باید برای اعمال پزشکی خود نیز اذن زوج را داشته باشد. طبق نظریه سوم، توسعه دادن مواردی که نیازمند اذن شوهر است، نیازمند دلیل است که در مورد امور پزشکی چنین دلیلی وجود ندارد. نظریه چهارم هم که تفسیر متفاوتی از آیه داده است و منظور از قوام را سلطه و ولایت مرد بر زندگی نمی‌داند، بلکه به معنای عهده‌دار شدن هزینه‌های زندگی زن دانسته است که با توجه به این تفسیر نمی‌توان نیازمند بودن اذن زوج در اعمال پزشکی زوج را استنباط کرد. پس طبق نظر چهارم نمی‌توان بر مبنای ریاست شوهر بر خانواده لزوم اذن زوج در اعمال جراحی و پزشکی زوج را استنباط نمود.

بعضی از حقوق‌دانان نیز همین نظر چهارم را پذیرفته‌اند و ریاست خانواده را یک امتیاز و حق فردی برای شوهر نمی‌دانند و آن را بیش‌تر یک وظیفه اجتماعی می‌دانند که مرد نمی‌تواند از آن سوء استفاده کند و برخلاف عرف و مصلحت خانواده آن را به کار گیرد (صفایی و امامی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۴). برخی بر این باورند که ریاست مرد به انجام دادن یک وظیفه اجتماعی شبیه‌تر است تا به اجرای حق شخصی. هدف قانون‌گذار برتری دادن شوهر بر زن و ارضای خواسته‌های او نیست. مرد رئیس خانواده است؛ زیرا بهتر می‌تواند مسئولیت اداره آن را به عهده بگیرد و زن معاون و همکار اوست نه فرمانبر مطلق و از آن‌جا که هدف از ریاست مرد حفظ سلامت و کیان خانواده است، اگر مرد اختیار خود را به منظور دیگری به کار برد، از موقعیت خود سوء استفاده کرده است و زن می‌تواند با رجوع به دادگاه مانع او شود. بدین ترتیب، بعضی پیشنهاد داده‌اند که واژه «ریاست» که یادگار دوران فرماندهی شوهر بر خانواده است، با مفهوم کنونی آن متناسب نیست و باید جای خود را به واژه «اداره» بدهد. اینان برای اثبات صحت مدعای خود ماده ۲۱۳ قانون مدنی فرانسه که به موضوع متنازع‌فیه و تغییرات بعدی آن (در سال‌های ۱۹۳۸، ۱۹۴۲، ۱۹۶۵ و نهایتاً در سال ۱۹۷۰) پرداخته است، را به عنوان شاهد مثال آورده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۰۸). البته به نظر می‌رسد استناد به حقوق فرانسه در خصوص این مفهوم که عمدتاً متخذ از مباحث فقه است خالی از ایراد نیست؛ زیرا از جمله شرایط استفاده از قیاس، تساوی یا تشابه قابل قبول بین مقیس و مقیس‌الیه است که به نظر می‌رسد در فرض مسأله اخیرالذکر، این تشابه یا سنخیت معقول و مورد انتظار یا وجود ندارد یا بسیار کم‌رنگ است؛ به حدی که وجاهت قیاس را اگر نگوییم از بین می‌برد، حداقل به شدت متزلزل می‌کند و از صلابت آن می‌کاهد.

در حقوق ایران متن ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی از زمان تدوین تاکنون هیچ تغییری نکرده است و برخی از نویسندگان، برای تعدیل اختیار شوهر درباره مفهوم تازه ریاست خانواده سخن گفته‌اند و رفته رفته عنوان «مدیر خانواده» را جانشین ریاست خانواده کرده‌اند. این گروه معتقدند شوهر به عنوان مدیر خانواده باید از صلاحیت خود به سود منافع خانواده استفاده کند. به بیان دیگر، ریاست خانواده به تکلیف اداره بیشتر می‌ماند تا به حق ریاست (همان، ص ۲۱۳).

بنابراین گروه مزبور بر این باورند که با توجه به اصل عدم ولایت، دلیلی مبنی بر ولایت در جان یا مال زوج را ندارد؛ لذا زوج را بی‌نیاز از اخذ اذن از زوج در اعمال جراحی خود می‌دانند. همچنین اینان طبق قاعده سلطنت (الناس مسلطون علی اموالهم) و با استفاده از قاعده اولویت، سلطنت انسان بر نفس خود را هم نتیجه می‌گیرند (محقق داماد، ۱۳۹۱، ص ۲۳۳). صاحب جواهر در این باره می‌فرماید: در فرضی که بیمار عاقل و بالغ است، اذن وی جهت معالجه معتبر است و اذن ولی لازم نیست؛ زیرا در این حال او اصلاً ولی‌ای ندارد و خود نسبت به دیگران بر نفسش مقدم است (نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ص ۴۹ - ۵۰).

بعضی از فقهای معاصر در پاسخ به این پرسش که آیا برای انجام اعمال درمانی زوج اخذ رضایت زوج لازم است یا خیر چنین اظهار داشته‌اند: آیت‌الله سیستانی: رضایت زن کافی است و طبیب مسؤولیتی در برابر شوهر ندارد؛ مگر این‌که بیمار بی‌هوش باشد که باید از ولی او رضایت گرفته شود. آیت‌الله مکارم: باید از خود زن اجازه بگیرند. آیت‌الله خامنه‌ای: تحصیل اذن و برائت از شوهر زن لازم نیست. آیت‌الله صافی: برای معالجه، اذن بیمار چنانچه عاقل و بالغ باشد، کافی است. آیت‌الله روحانی: باید اذن و برائت را از خود زن گرفت (رحیمی، صادقی و عمانی، ۱۳۹۰، ص ۳۹).

طبق نظر این دسته از فقها، اعمال پزشکی زوج که جنبه درمانی دارد، نیازمند اذن زوج نیست؛ اما کسانی که اذن زوج را برای اعمال پزشکی زوج لازم نمی‌دانند، یکسری استثنائاتی قائل شده‌اند که نظرات در مورد این استثنائات متفاوت است. برخی معتقدند در صورتی برای انجام اعمال جراحی یا طبی زوج در غیر موارد ضروری اخذ رضایت زوج لازم است که این عمل مانع حق استمتاع جنسی زوج شود؛ بنابراین، در غیر این موارد، نیاز به اخذ رضایت وی وجود ندارد (همان، ص ۴۱).

نظر دیگر این است که در مورد اقدامات پزشکی که جنبه درمانی دارد، زوج می‌تواند بدون اذن شوهر به درمان خود اقدام نماید و دلیلی مبنی بر این‌که زن با عقد زوجیت از حق طبیعی خویش در محافظت از سلامتی‌اش صرف‌نظر کرده باشد، وجود ندارد. اگر شوهر بدون دلیل موجه و معقول با امر معالجه همسر خود مخالفت نماید، از آنجا که شوهر حق صدمه زدن به همسر خود را ندارد، مخالفت وی اثری ندارد. مع الوصف، در مورد

اقدامات طبی که جنبه درمانی ندارد یا در ارتباط با امور زناشویی می‌باشد، مانند بستن لوله‌های رحمی که عمدتاً جنبه درمانی نیز ندارد، نیازمند اذن زوج است/شجاع‌پوریان، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴).

درواقع، این گروه در خصوص اعمال جراحی و طبی قائل به تفصیل شده‌اند و آن دسته از اعمال جراحی و طبی که در زندگی زناشویی یا برای طرفین موثر است، آزادی و اراده زوجین محدود می‌شود و علاوه بر رضایت فرد، رضایت همسر نیز باید به آن ضمیمه شود؛ لکن در سایر اعمال جراحی و طبی، اصل آزادی اراده حاکم است. این دسته حتی جراحی‌های پیوند اعضا نیز که به منظور برداشتن عضوی از اعضای زوجه و پیوند آن به فردی نیازمند صورت می‌گیرد را نیز نیازمند موافقت زوج می‌دانند(عباسی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۴). این گروه دلایل خود را ریاست شوهر بر خانواده و لزوم تمکین و اطاعت زوجه از زوج بیان نموده‌اند که با توجه به توضیحاتی که در مورد مفهوم و حدود و ثغور ریاست و ولایت شوهر بر زوجه و خانواده و تمکین داده شد، به نظر می‌رسد دلایل موجه و قابل دفاعی هستند. شایان ذکر است که فقهایی که اذن زوج را لازم ندانسته‌اند نیز در اقدامات زیبایی مخالف مصالح خانواده، اذن را لازم می‌دانند و حکومت مصالح خانواده دائماً مطرح است. فی‌الواقع، نظام حقوق خانواده در حکومت اسلامی هم‌چون خود حکومت، صرفاً در مدار حق می‌گردد، لذا برخی پیشنهاد کرده‌اند که باید در کلیه مسائل حقوقی از جمله حقوق خانواده، به جای مردسالاری یا زنسالاری و نظایر این‌ها، عنوان حق‌مداری و حق‌سالاری مطرح باشد تا هیچ‌کس خیال خام ربوبیت را در سر نپروراند و جهد بلیغی باید برای شناخت این فرهنگ و اجرای حدود اله آن مصروف گردد(جوادی‌آملی، ۱۳۹۲، ص ۳۲۴ - ۳۲۵).

بررسی لزوم اذن زوجه در اعمال جراحی زیبایی زوجه

جراحی زیبایی به عملی که هدف از آن شفای بیمار از درد جسمانی نیست، معروف شده است (Rouge, Arbus, Costagliola, 1992, P.92) و در برابر جراحی‌های درمانی یا عادی قرار می‌گیرد(شیعاعوی، ۲۰۰۸، ص ۲؛ الفضل، ۱۹۹۵، ص ۳۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۶۵؛ Mémeteau, 2001, P.286). فقهای امامیه و اهل تسنن در خصوص شرعی یا غیر شرعی بودن این نوع

جراحی‌ها، اختلاف نظر دارند. برخی آنرا مطلقاً حرام^۱ و عده‌ای دیگر با وجود شرایطی، مجاز می‌دانند/شکرمرجی و عباسی، ۱۳۸۷، ص ۳۴-۳۳؛ قزمار، ۱۴۳۱ هـ.ش ص ۲۶۱-۲۲۸).

عمل‌های جراحی زیبایی را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد:

۱- «اعمال جراحی زیبایی ضروری»^۲ که عمدتاً با اهداف درمانی و ترمیمی انجام می‌شوند. این قبیل جراحی‌ها در حوادث طبیعی و سوانح که ممکن است در وضعیت فیزیکی طبیعی انسان تغییراتی حاصل شود و بیمار به قصد ترمیم شکستگی‌ها و جراحات‌های وارد شده به پزشک رجوع می‌نماید انجام می‌شود/شجاع‌پوریان، ۱۳۸۹، ص ۱۶۹. البته در عین حال، ظاهر بیمار را هم علی‌الاصول زیباتر می‌سازد/صالحی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۱. به طور مثال، سالانه ده‌ها هزار بیمار سوخته، مجروح و معلول ناشی از تصادفات اتومبیل و حوادث ناشی از کار، مبتلایان به زخم‌های صعب‌العلاج و تومورهای بدخیم و خوش‌خیم نقاط بدن و امثال این‌ها توسط جراحان ترمیمی و پلاستیک درمان می‌شوند. در این حالت، جراحی زیبایی به جراحی ترمیمی ارتقا می‌یابد و ضرورت این نوع جراحی‌ها را عرف نیز تأیید می‌کند (همانجا). در این نوع عمل جراحی زیبایی مانند سایر بیماری‌ها، همان‌طور که گفته شد، بر اساس قاعده کلی، در تمام موارد ضروری و درمانی، اگر زوج بدون دلیل موجه و منطقی مخالفت کند، زوجه نیازمند اذن زوج نیست؛ زیرا می‌تواند از مصادیق سؤاستفاده از حق نیز تلقی شود/اصل ۴۰ قانون اساسی).

۲- «اعمال جراحی زیبایی فانتزی یا غیر ضروری»^۳: در این نوع جراحی‌ها علی‌الاصول هدف بهبودی و درمان نیست؛ مانند کوچک کردن بینی، برطرف کردن چروک صورت، از بین بردن چربی‌های اضافی زیر پوست، کاشت مو و ابروی مصنوعی، سفید کردن پوست، کوچک یا بزرگ کردن سینه و از بین بردن موهای زاید و امثال ذلک/صالحی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۲۰۲).

در مورد اعمال جراحی زیبایی غیر ضروری اگر نظر دوم مقبول واقع شود؛ طبق آن، هر

۱- الرویه الاسلامیه لبعض الممارسات الطبيه، ص ۶۶ به نقل از: محسنی، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۱۲.

2- Chirurgie esthétique de restauration

3- Chirurgie esthétique de fantaisie

عملی که به نحوی مرتبط با امور زناشویی یا غیردرمانی باشد، نیازمند اذن شوهر است. چون این عمل هم غیر درمانی است و هم با انجام آن ظاهر فرد تغییر می‌کند و ظاهر زوجه در میزان تمایل شوهر به او مؤثر است؛ لذا، حق شوهر است که این قبیل تغییرات با نظر مساعد او باشد. طبق این نظر، رضایت زوج لازم و ضروری است.

اگر نظر اول مقبول افتد، زوجه محتاج اذن زوج نیست؛ زیرا اخذ رضایت زوج را زمانی لازم می‌داند که این عمل هم غیرضروری باشد و هم تنها مانع حق استمتاع جنسی زوج شود، همان‌طور که بعضی از فقهای معاصر در مورد اعمال جراحی زیبایی نیز چنین گفتند. به‌طور مثال، در استفتائی که از بعضی فقها می‌شود پرسش بدین شرح مطرح می‌شود که هرگاه زنی بخواهد بینی خود را به جهت زیبایی و نه ضرورت پزشکی و جنبه‌های درمانی، عمل جراحی نماید، ولی شوهر مخالف عمل مزبور بوده، شکل بینی وی را مطلوب خود بداند، آیا رضایت زوج برای عمل جراحی بینی شرط است؟ در صورت شرط بودن، مسؤلیت زوجه و پزشک چیست؟ اکثر قریب به اتفاق فقهای که از آنان پرسش شده است، بر جایز بودن عمل جراحی بینی به جهت زیبایی اندام اشاره دارند.

آیت‌الله شاهرودی در پاسخ گفته‌اند: در فرض مسأله، رضایت زوج لازم نیست.

آیت‌الله نوری همدانی: در فرض پرسش، اصل چنین عملی احتیاج به اجازه زوج ندارد؛ ولی باید از سایر کارهای حرام، مانند خروج از منزل بدون اجازه زوج یا انجام عمل جراحی توسط مرد نامحرم و مانند این‌ها اجتناب شود.

آیت‌الله تبریزی: اقدام زوجه برای عمل جراحی بینی جهت زیبایی اندام اشکال ندارد و احتیاج به اجازه شوهر نیست (مصری، ۱۳۹۲، ص ۲۱۵). به نظر می‌رسد طبق این نظر تنها مواردی که مربوط به استمتاع زوج و تولید نسل باشد، نیازمند اذن زوج است.

البته در هیچ‌یک از استفتائات فوق‌الاشعار مطرح نشده است که اگر انجام چنین اعمالی باعث تضعیف روابط و مصداق ناسازگاری زوجه باشد، حکم چیست. در مورد مشابه، استفتائی از آیت‌الله سیستانی به عمل آمده است که معظم‌له چنین فرموده‌اند: «جایز است که زن از داروهای پیشگیری از حاملگی به شرط آن‌که به او زیان مهمی نزنند، استفاده کند حتی اگر شوهر راضی نباشد، مگر این‌که با حقی از حقوق شرعی او منافات داشته باشد» (سیستانی، ۱۴۲۲ هـ ص ۵۷۸). همان‌طور که ملاحظه شد، به نظر ایشان اگر اعمال جراحی‌ای که زوجه قصد

انجام آن را دارد، با حقی از حقوق شرعی زوج - نظیر حق تمکین و کذالک - منافات داشته باشد، در این صورت، زوجه حق انجام چنین کاری را نخواهد داشت. بنابراین و با استناد به اصل مهم و مبنایی «تحکیم خانواده» که حسب مورد، علت‌العلل، فلسفه یا حکمت وجودی خیل عظیمی از احکام خانواده در نظام حقوقی اسلام می‌باشد و همچنین با شاهد مثال قراردادن فتاویٰ مربوط، مانند فتوای فوق، به نظر می‌رسد با وحدت ملاک می‌توان قائل بر این باور بود که در صورتی که اعمال جراحی زوجه سبب تضعیف روابط فی‌مابین او و همسرش و مصداق ناسازگاری زوجه باشد، این عمل، از منظر شرع انور، مطرود و منه‌عنه است.

هزینه درمان زوجه از منظر فقه

حال صرف‌نظر از این‌که رضایت زوج در اعمال پزشکی زوجه لازم است یا خیر، می‌خواهم به این موضوع بپردازم که آیا نفقه به هزینه‌های درمان و اعمال پزشکی زوجه تعلق می‌گیرد یا خیر؟ در مورد برخی از مصادیق نفقه میان مذاهب اهل سنت و امامیه هیچ‌گونه اختلاف نظری وجود ندارد؛ مثلاً در مورد خوراک، پوشاک و مسکن هیچ فقیه را نمی‌یابیم که در وجوب آن‌ها شک کرده باشد. مصادیقی که در اکثر کتب فقه برای نفقه ذکر شده، خوراک، پوشاک، مسکن، ملحفه، فراش، خادم و لوازم نظافت است، لکن در غیر این موارد، اختلاف نظرهای عمیقی بین مذاهب دیده می‌شود که بعضاً درباره اموری است که حیات زن به آن وابسته می‌باشد (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۸؛ الشفقه، ۱۴۲۲ هـ ج ۳، ص ۶۵۰؛ ابن‌بلبلان، ۱۴۲۱ هـ ص ۲۴۰). به عنوان مثال، در مورد هزینه‌های درمان زن، اختلاف نظرهای زیادی بین فقها وجود دارد، بعضی آن‌را مطلقاً واجب دانسته‌اند، بعضی مطلقاً واجب ندانسته‌اند و برخی هم با شرایطی واجب دانسته‌اند. از میان چهار مذهب فقه اهل سنت، سه مذهب شافعی، حنفی و حنبلی صراحتاً به عدم وجوب نفقه درمان زوجه حکم کرده‌اند (الشفقه، ۱۴۲۲ هـ ج ۳، ص ۶۵۰؛ ابن‌بلبلان، ۱۴۲۱ هـ ص ۲۴۰).

در میان فقهای امامیه نیز طوسی اعتقاد به انحصار نفقه در خوراک، پوشاک و مسکن دارد و تصریح کرده‌است که در هنگام بیماری زن، هزینه دارو و درمان بر مرد واجب نیست. در پاسخ به این عقیده معظمله آمده است که مشارالیه در همین کتاب و قبل از این صفحات، بر این اعتقاد است که اگر عرف، خادم گرفتن برای زوجه بیمار را ضروری تشخیص بدهد، بر

مرد واجب است که برای همسر بیمارش خادم بگیرد، ولو این‌که به حکم عرف، خادم گرفتن برای آن زن در زمان صحت، واجب نباشد/کازم‌پور؛ جمشیدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰). پرسشی که در این‌جا به ذهن خطور می‌کند، این است که چرا خادم گرفتن برای زن بیمار بر مرد واجب دانسته شده است، اما هزینه دارو و درمان وی نه؟ آیا از نظر منطقی پرداخت هزینه درمان زن مهم‌تر از خادم گرفتن برای زن بیمار نیست؟ اگرچه ادله اخدام در فقه اسلامی جداگانه است و در آن تبعیت از نص صورت گرفته است مع‌الوصف، به نظر می‌رسد وقتی خادم گرفتن را برخی از فقها به صراحت واجب دانسته‌اند، پرداخت هزینه‌های درمان به طریق اولی باید واجب باشد. به عبارتی، وقتی ملاک برای اخدام، نیاز زوجه یا مرض یا شؤن خانوادگی باشد، همین ملاک برای تأدیه مخارج طبی و درمانی مشارالیه نیز متصور است، لذا به حکم عقل و ایضاً قاعده ملازمه (کل ما حکم به العقل حکم به الشرع و...) می‌توان قائل به قیاس اولویت در موضوع متنازع‌فیه شد. در فقه امامیه، آرای کسانی را که ملاک نفقه را عرف می‌دانند و به همین دلیل هزینه‌های درمان را هم داخل در مصادیق نفقه می‌دانند، می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

نظرات گروه اول

بعضی از فقها صراحتاً نفقه درمان زن را واجب دانسته و میزان و کیفیت آن را محدود به عرف کرده‌اند. صاحب‌جوهر رجوع به عرف را در تعیین مصادیق نفقه ترجیح می‌دهد. به نظر ایشان، ذکر موارد خاصی در کتب فقه به عنوان مصادیق نفقه در فقه شیعه جایگاه معتبری ندارد و تنها به تقلید از فقه اهل سنت است که برخی فقها این مصادیق را برشمرده‌اند. مشارالیه هم‌چنین موارد استثناء شده در کلام فقها را نمی‌پذیرد و می‌گوید اگر ملاک و دلیل در مقدار نفقه معاشرت به نحو پسندیده و معروف «عاشروهن بالمعروف» و اطلاق، دلیل انفاق باشد صحیح این است که تمامی موارد حتی هزینه دارو و معالجه و اجرت حمام و حجامت واجب شود. پس به نظر صاحب‌جوهر اگر ملاک تعیین مصادیق نفقه، نیاز زن باشد، استثنا کردن دوا و سرمه و ... درست نیست و اگر مصادیق نفقه را صرفاً لباس و خوراک و مسکن بدانیم، واجب دانستن خادم و فراش و ... جایگاه ندارد. وی بهترین راه را

ملاک قرار دادن عرف می‌داند. لذا نمی‌توان برای نفقه مصادیقی را حصراً بیان کرد. با توجه به زمان و مکان و شأن زن، مصادیق نفقه متفاوت است/نجفی، ۱۴۰۴هـ ص ۳۳۶).

بعضی از فقها حتی نیاز به دارو و پزشک را مهم‌تر از نیاز به لباس و مسکن و خادم و لوازم آرایش می‌دانند و از وجوب این‌ها بر زمه مرد نتیجه می‌گیرند که نفقه درمان به طریق اولی باید واجب باشد. «گفتیم که مرجح در تعیین نفقه عرف است و شکی نیست که هرچه زن به آن نیاز دارد در نگاه عرف نفقه به حساب می‌آید و نیاز به دارو و پزشک شدیدتر و مهم‌تر از نیاز به طعام و لباس و خانه و خادم و ... است و وقتی این‌ها واجب باشد به طریق اولی، هزینه دارو و پزشک هم باید واجب باشد»^۱. پس می‌توان گفت عرف تعیین‌کننده ماهیت نفقه است؛ زیرا هرگاه در شرع واژه‌ای تعریف نشده باشد و حقیقت شرعی هم برای آن وجود نداشته باشد، تعریف آن واژه به عرف تفویض می‌شود. بنابراین، شرع در تعیین محدوده نفقه به عرف تکیه کرده است و هرچه مردم در نفقه لازم می‌دانند، جزء نفقه به حساب می‌آید. اگر هم در بعضی روایات، حدودی ذکر شده، منظور بیان چیزی است که در بین مردم آن زمان، معمول بوده است/ابن‌تراب، ۱۳۸۷، ص ۱۰۰). البته در برخی از تحقیقات اخیر، به درستی و با استناد به آیات ۶ و ۷ سوره طلاق، علاوه بر معیارهای یاد شده، به تمکن مالی، شأن و موقیعت اجتماعی زوج نیز برای تعیین نفقه توجه اشاره شده است/نیازی، رضانی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۳). که به نظر می‌رسد این نظریه با مقتضیات انصاف و عدالت و فلسفه وجودی نفقه تطابق بیشتری دارد.

نظرات گروه دوم

بعضی از فقها بین بیماری‌های رایج و بیماری‌های صعب‌العلاجی که ابتلای به آن نادر است، فرق قائل شده و هزینه دارو و درمان زوجه را در بیماری نوع اول بر عهده زوج دانسته‌اند و هزینه‌های نوع دوم را بر او واجب نمی‌دانند. نظرات این دسته بدین شرح است: رهبر کبیر انقلاب حضرت آیت‌الله خمینی: هزینه متعارف و معمول درمان زوجه که معمولاً

۱- فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام، ص ۳۲۴، به نقل از: ابن‌تراب، ۱۳۸۷، ص ۱۲.

برای هرکسی اتفاق می‌افتد، به عهده زوج است؛ ولی بیماری‌های سختی که گاه پیش می‌آید، مخصوصاً در صورتی که هزینه زیادی داشته باشد، جز نفقه نمی‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۱۵، ص ۳۳۷).

رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای: هزینه‌های متعارف برای درمان امراض و آلامی که معمولاً افراد در خلال ماه‌ها و سال‌ها به آن مبتلا می‌شوند، جزء نفقه واجب محسوب می‌شوند؛ ولی آنچه به خاطر امراض و آلام صعب‌العلاج که به طور اتفاقی افراد به آن مبتلا می‌شوند و بعضاً هزینه‌های سنگین را هم در پی دارند باشد، جزء نفقه واجب محسوب نمی‌شوند (استفتائات موجود در پاسخ به پرسش‌های جامعه الزهراء قم).

آیت‌الله مکارم شیرازی: مداوا در حد متعارف جزء نفقه است (مکارم، ۱۳۷۵، ص ۲۴۱).

آیت‌الله فاضل لنکرانی: مخارج معالجه زوجه به مقدار متعارف برعهده زوج است و زاید بر آن بر عهده خود زوجه است و در این مسأله فرقی بین مریضی قبل از ازدواج و بعد از آن نیست و در مقدار متعارف زوجه حق دارد زوج را الزام کند و در زاید بر متعارف که بر عهده خود زوجه است، حق الزام ندارد؛ مگر از باب امر به معروف (فاضل، ۱۳۸۳، ص ۴۴۶). اگرچه در فحص مختصر راقمان این سطور، دلیلی مبنی بر رأی آنف‌الذکر یافت نشد و در مصدر اخیر الذکر، دلیل این مدعا به وضوح قابل استنتاج و برداشت نبود، مع‌الوصف شاید بتوان به عرف به عنوان دلیلی جهت مستند کردن این رأی استناد نمود.

هزینه درمان زوجه در قانون مدنی

ماده ۱۱۰۷ سابق قانون مدنی، در تعریف نفقه زوجه مقرر می‌داشت: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث‌البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا». همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ماده مذکور فقط مسکن و پوشاک و خوراک و اثاث‌البیت و خدمت‌گزار را نکر کرده و از سایر اموری که عرفاً مورد احتیاج زن است، مانند هزینه دارو و درمان و شستشو، سخنی نگفته بود. ظاهر قانون حاکی از این بود که این هزینه‌ها، چنانچه گروهی از فقها گفته‌اند، جزء نفقه نیست؛ اما چون قبول این نظر برخلاف مصلحت خانواده و اجتماع می‌نمود و با ذوق سلیم و عرف هم سازگار نبود و همچنین بسیاری از فقهای

بزرگ امامیه نیز بر این نظر بودند که نفقه حصری نیست این ماده این‌گونه تفسیر می‌شد که هر چیزی که بر حسب متعارف مورد احتیاج زن باشد، جزء نفقه است و بالتبع مرد باید آن را برای زن فراهم کند/نیازی، رضائی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۸؛ صفایی؛ امامی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۵ و ۱۳۶).

در واقع، تحول شیوه زندگی هر روز نیازهای تازه به وجود می‌آورد که این نیازها را نمی‌توان در چهارچوب معینی محصور کرد و بناچار باید داوری را به عهده عرف گذارد. بنابراین، در تعریف نفقه زن می‌توان گفت: «تمام وسایلی که زن، با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود، بدان نیازمند است» و تشخیص این که کدام وسیله را باید از ارکان نفقه زوجه شمرد با عرف است و ملاک ثابتی ندارد/کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳).

بر تفسیر آنف‌الذکر، با اصلاح ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی مصوب ۱۳۸۱/۸/۱۹ مهر تأیید زده شد. این ماده، ابهام ماده سابق را رفع کرد و نفقه زوجه را شامل همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن دانست و چنین مقرر کرد: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل، و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض». تفاوت این ماده با ماده سابق این است که اولاً با کاربرد عبارت «از قبیل» به حصری نبودن موارد مذکور تصریح کرده و ثانیاً هزینه‌های درمانی و بهداشتی را به نیازهای مذکور در ماده قبلی افزوده است/صفایی؛ امامی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۶).

هزینه اعمال جراحی زیبایی زوجه

قانون مدنی ما با توجه به ماده ۱۱۰۷ اصلاحی، نظر دوم را پذیرفته و ملاک را عرف قرار داده است. علاوه بر آن، هزینه‌های درمان را صریحاً ذکر کرده و از آن‌جا که در این ماده نفقه را شامل نیازهای متعارف زن دانسته است، در باب نفقه درمان زن هم، باید به عرف مراجعه کرد و اگر از نظر عرف مردم، مرد موظف به پرداخت هزینه همسرش باشد، قانون هم او را موظف به پرداخت می‌کند و اگر عرف معتقد باشد که تحمل هزینه‌های درمان زن، به دور از انصاف است و امیدی به بهبودی زن نیست و تنها موجب نابودی زندگی مادی مرد می‌شود، نمی‌توان او را ملزم به پرداخت نفقه درمان زن کرد. در این حالت مرد می‌تواند

از باب عمل به اخلاق و وجدان، هزینه درمان زن را به گردن گیرد/کاظم پور؛ جمشیدی، ۱۳۹۰، ص ۱۳.

می‌توان با توجه به آنچه در قانون مدنی ما آمده است، در مورد نفقه اعمال جراحی زیبایی زوجه، قائل به تفکیک شد؛ بدین نحو که در جایی که، عمل جراحی زیبایی زوجه با اهداف درمانی یا ترمیمی و به عبارتی ضروری صورت بگیرد، مثلاً برای درمان سوختگی، علی‌القاعده زوج مکلف به پرداخت هزینه‌های درمان است؛ اما در موارد غیر ضروری و مواردی که از منظر متخصصان علم پزشکی درمان به شمار نمی‌آید؛ مانند اعمال جراحی زیبایی غیر درمانی، زوج علی‌الاصول تکلیفی در پرداخت چنین هزینه‌هایی ندارد و جزء نفقه واجب زوجه محسوب نمی‌شود.

یافته‌های پژوهش

همان‌طور که شرح آن گذشت، بعضی از حقوق‌دانان معتقدند در مورد لزوم اذن شوهر برای اعمال جراحی و پزشکی زن، قانونی وجود ندارد. از منظر فقه نیز برخی معتقدند طبق اصل عدم ولایت و قاعده سلطنت، زوجه نیازمند اذن زوج نیست. برخی از همین فقها و حقوق‌دانان به اصل کلی فوق‌الذکر (زن نیازمند اذن زوج در اعمال جراحی خود نیست). که قائل به صحت آن هستند استثناهایی وارد کرده‌اند. بعضی این استثناهای را تنها شامل مواردی می‌دانند که مانع حق استمتاع جنسی شوهر شود و برخی هر عملی را که به نحوی مرتبط به امور زناشویی و غیر درمانی باشد، مشمول همین حکم می‌دانند.

همان‌طور که تشریح شد، از منظر فقه درخصوص ولایت مرد بر زن چهار نظریه وجود دارد که طبق نظریه اول و دوم زن در همه امور باید تابع مرد/شوهر باشد؛ لذا باید برای اعمال پزشکی خود نیز اذن زوج را داشته باشد؛ مگر در مواردی که مرد از این حق/تکلیف خود سوءاستفاده نماید که طبیعتاً دیگر نظرش قابل اعتنا نخواهد بود. به نظر راقمان این سطور، نظریه اول و دوم (خصوصاً نظریه اول). از وجاهت و وزانت بیش‌تری برخوردار است و چنین تفسیری از آیه سوره مبارکه نساء، مورد قبول اکثریت قریب به اتفاق مفسران قرآنی و روایی (اعم از متقدمان و متأخران). واقع شده است (حسینی طهرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۷-۸۳).

در مورد اعمال جراحی زیبایی زوجه، نظرات مختلفی مطرح شده است. برخی معتقدند در اعمال جراحی زیبایی ضروری که جنبه درمانی دارد و منافاتی با حق تمتع زوج ندارد، در این قبیل موارد، زوجه نیازمند اذن زوج نیست؛ اما در مورد اعمال جراحی زیبایی غیرضروری نیز این گروه زوجه را نیازمند اذن زوج نمی‌دانند. همچنین اینان با توجه به تفسیری که از مفهوم ریاست شوهر بر خانواده و تمکین دارند و با تمسک به اصل عدم ولایت و سلطنت، بر این باورند که اصل بر عدم لزوم اذن زوج در امور پزشکی زوجه است. اما گروه دیگر معتقدند اعمال جراحی زیبایی زوجه نیز مرتبط به امور زناشویی و غیر درمانی است و بالتبع نیازمند اذن زوج است و در این خصوص به ریاست شوهر بر خانواده و لزوم تمکین و اطاعت زوجه از زوج استناد کرده‌اند.

اگرچه طبق نظر فقهای اهل سنت، نفقه شامل هزینه‌های درمان نمی‌شود؛ اما طبق نظر مشهور فقهای امامیه، هزینه‌های درمان نیز از مصادیق نفقه واجب است و مشهور فقهای شیعه اعتقاد به عرفی بودن نفقه دارند. آرای این فقها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- کسانی که صراحتاً نفقه درمان زن را واجب دانسته و میزان و کیفیت آن را محدود به عرف نکرده‌اند؛ ۲- کسانی که بین بیماری‌های رایج و صعب‌العلاجی که ابتلای به آن نادر است، فرق گذاشته و فقط هزینه دارو و درمان همسر را در بیماری نوع اول به عهده شوهر دانسته‌اند و هزینه‌های نوع دوم را بر او واجب نمی‌دانند. با توجه به اصلاحات انجام‌شده در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی در سال ۱۳۸۱، نفقه منحصر نشده و هزینه‌های درمانی و بهداشتی نیز صراحتاً جزء موارد نفقه ذکر شده است. البته در برخی از تحقیقات اخیر، به درستی و با استناد به آیات ۶ و ۷ سوره طلاق، علاوه بر معیارهای فوق‌الاشعار، به تمکن مالی، شأن و موقعیت اجتماعی زوج نیز برای تعیین نفقه زوجه اشاره شده است که به نظر می‌رسد این نظریه با مقتضیات انصاف و عدالت و فلسفه وجودی نفقه تطابق بیشتری دارد.

با توجه به آنچه که در قانون مدنی در مورد نفقه و نیازهای متعارف زن آمده است، می‌توان درباره نفقه اعمال جراحی زوجه این‌گونه قائل به تفکیک شد که در جایی که، عمل جراحی زیبایی با اهداف درمانی یا ترمیمی و به عبارتی ضروری باشد، مثلاً برای درمان سوختگی، زوج مکلف به پرداخت هزینه‌های درمان است؛ اما در موارد غیرضروری و مواردی که از منظر متخصصان علم پزشکی درمان به معنای واقعی و دقیق کلمه به شمار

نمی‌آید، مرد از لحاظ حقوقی مکلف به پرداخت این قبیل مخارج نخواهد بود؛ اگرچه ممکن است عرفاً یا اخلاقاً چنین کاری را انجام دهد یا حتی مکلف به اتیان آن باشد.

همان‌گونه که زن (با فرض دارا بودن اهلیت). در امور مالی و دارایی خود از استقلال مالی برخوردار است، در امور غیر مالی نیز دارای آزادی در شؤون شخصی و برخوردار از استقلال اجتماعی می‌باشد؛ لکن در چهارچوب روابط زوجیت و امور مربوط به خانواده به موجب ریاست شوهر، موظف به تبعیت از «صلاحدید» و «مصلحت‌اندیشی» اوست و لازم است آنچه را که شوهر به «خیر» و «مصلحت خانواده و اعضای آن» (نه عقده‌گشایی یا تحمیل نظرات ناصواب). تشخیص می‌دهد، بپذیرد (مقدادی، ۱۳۸۷، ص ۴۳). در واقع، ظرف زندگی، خوبی‌ها و بدی‌ها و افتخارات و ننگ‌ها را تعیین می‌کند. چه بسیار جمعیت‌ها که یک امر ناچیز و حقیر را تعظیم و یک امر مهم و ارزنده را تقبیح و تحقیر می‌کنند. لذا هیچ بعید نیست که اسلام اموری را تعظیم کند (مثل قومیت و ریاست مرد بر زن و خانواده). و بعضی آن‌را حقیر و پست بدانیم؛ یا اسلام مسائلی را حقیر بشمارد؛ حال آن‌که در دیدگان آن مسائل بسیار عظیم باشند و برای آن‌ها سر و دست بشکنیم (طباطبایی، ج ۴، ص ۵۴۸ - ۵۴۹).

البته بدیهی است که زوج نیز حق سوءاستفاده از موقعیت خود و اختیارات ناشی از آن را ندارد؛ زیرا همان‌گونه که در سابق گفتیم، منظور از ریاست مرد حفظ نظام و استحکام خانواده است. پس اگر بخواهد اقتدار خویش را به منظور دیگری به‌کار برد، به جهت منع سوءاستفاده از حق و در راستای اصل ۴۰ قانون اساسی باید منع شود (مقدادی، ۱۳۸۷، ص ۴۴). در واقع، همان‌طور که مرحوم علامه طباطبایی به درستی اشاره کرده‌اند: دامنه استقلال و آزادی زنان تاجایی گسترده است که با حقوق شوهر و ایضاً وظیفه تمکین زوجه مزاحمت و مباحثه نداشته باشد.

منابع

قرآن کریم

- ابن بلبان، محمد بن بدرالدین، *أخضر المختصرات فی الفقه علی مذهب الامام احمد بن حنبل*، (۱۴۲۱هـ)، بیروت، دارالبشائر الاسلامیه، چاپ دوم
- ابن تراب، مریم، مبانی فقه نفقه و هزینه دارو و درمان، ۱۳۸۷، *دوفصلنامه علمی - ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*، شماره ۴۸
- باقری فرد، سعیده، *حقوق زنان؛ برابری یا نابرابری*، پاسخ به شبهات مسائل زنان (۱۳۸۶)، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق* (۱۳۸۴)، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ پانزدهم
- جوادی آملی، عبدالله، *زن در آئینه جلال و جمال* (۱۳۹۲هـ)، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ بیست و چهارم
- حسینی طهرانی (علامه)، سید محمد حسین، *رساله بدیعه در تفسیر آیه «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم»* (۱۳۸۷)، دوره پنجم علوم و معارف اسلام، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی
- حلی، جعفر بن حسن، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام* (۱۴۰۸هـ)، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم
- دیانی، عبدالرسول، *حقوق خانواده* (۱۳۸۷)، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول
- رحیمی، حبیب الله، محمدجواد صادقی و رضا عمانی، رضایت زوج در انجام اعمال پزشکی یا جراحی زوجه (۱۳۹۰)، *مجله علمی - پژوهشی حقوق خصوصی*، دوره هشتم، شماره اول
- زراعت، عباس، *ترجمه و شرح العناوین* (۱۳۸۸)، جلد دوم، تهران، انتشارات جنگل
- سیستانی، سیدعلی، *المسائل المنتخبه* (۱۴۲۲هـ)، چاپ نهم، قم، انتشارات دفتر آیت الله سیستانی
- شاکری، ابوالحسن؛ مرادی کندلاتی، اسفندیار، بررسی امکان ارتکاب قتل عمدی از طریق ترک فعل در فقه و حقوق کیفری ایران (۱۳۸۸ پاییز و زمستان)، *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، دفتر ۱،

شجاع پوریان، سیاوش، *مسئولیت قراردادی پزشک در برابر بیمار* (۱۳۸۹)، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ اول

شفقه، محمد بشیر، *الفقه المالکی فی ثوبه الجدید، دمشق، دارالقلم* (۱۴۲۲هـ)، چاپ دوم
شکر امرجی، عباسی ایوب؛ محمود، *مسئولیت مدنی ناشی از جراحی زیبایی* (۱۳۸۷ بهار)،
فصلنامه حقوق پزشکی، سال دوم، شماره چهارم
شیعاعوی، وفا، *المسئولیه المدنیه للطیب فی الجراحه التجمیل* (۲۰۰۸م)، جامعه مولود معمری
تیزی وزو، *کلیه الحقوق، العدد ۲۴*

صالحی، حمیدرضا، جراحی‌های زیبایی؛ ضرورت یا زیادت؟ قوی در مامت تعهدات
جراحان زیبایی (۱۳۹۰)، *فصلنامه حقوق پزشکی*، سال پنجم، شماره هجدهم، پاییز ۹۰
—، *مسئولیت مدنی ناشی از فرآیند درمان* (۱۳۹۳)، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول
صفایی، سیدحسین و اسدالله امامی، *مختصر حقوق خانواده* (۱۳۹۰)، تهران، نشر میزان،
چاپ بیست و هشتم

طباطبایی، سید محمدحسین، *ترجمه تفسیر المیزان* (۱۴۲۳هـ)، جلد چهارم، ترجمه سیدمحمد
باقر موسوی همدانی، چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی

عباسی، محمود، *مسئولیت پزشکی* (۱۳۸۸)، تهران، انتشارات حقوقی، چاپ اول
فاضل لنکرانی، محمد، *جامع المسائل* (۱۳۸۳)، جلد یک، قم، انتشارات امیر
الفضل، منذر، *المسئولیه الطبیه فی الجراحه التجمیلیه* (۱۹۹۵م)، عمان، دارالثقافه للنشر و
التوزیع

فیض کاشانی، محمدحسین، *مفاتیح الشرایع، بی‌جا، بی‌تا، بی‌نا*
قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه (۱۴۱۲هـ)، چاپ ششم
کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی، خانواده* (۱۳۹۰)، جلد اول، تهران، شرکت سهامی انتشار،
چاپ دوم

—، *مسئولیت مدنی، قواعد عمومی* (۱۳۸۷)، چاپ هشتم، تهران، انتشارات دانشگاه
تهران، جلد اول

کاظم پور، فاطمه و مهسا جمشیدی، «واکاوی فقه در ملاک تعیین مقدار نفقه و مصادیق آن
با نگاه تطبیقی بر آرای فقهای اسلامی» (۱۳۹۰)، *ندای صادق*، دانشگاه امام صادق علیه السلام،

- کاظمی، محمود، «ولایت شوهر بر همسر یا مسئولیت او در برابر خانواده» (۱۳۹۲)، دو فصلنامه علمی - پژوهشی دانش حقوق مدنی، سال سوم، شماره اول
- محسنی، محمدآصف، الفقه و المسائل الطیبیه (۱۳۸۲)، قم، انتشارات بوستان کتاب قم، چاپ اول
- محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه، بخش مدنی (۱۳۹۱)، جلد ۱، تهران، نشر علوم اسلامی، چاپ سی و ششم
- مصری، مهدی، ملاحظات شرعی، اخلاقی و قانونی اعمال جراحی زیبایی (۱۳۹۲)، دومین همایش بررسی ضوابط شرعی در پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی ارتش جمهوری اسلامی ایران
- مقدادی، محمدمهدی، ریاست مرد بر رابطه زوجیت، ۱۳۸۷، مجله نامه مفید، شماره ۳۳
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان فی احکام القرآن، بی تا، جلد اول، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ اول
- مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید (۱۳۷۵)، جلد یک، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب
- شرح آیات منتخب قرآن کریم (۱۳۸۷)، انتشارات تابان، چاپ سوم
- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله (۱۳۸۵)، جلد ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- نادیه محمد، قزمار، الجراحه التجمیلیه، الجوانب الشرعیه و القانونیه (۱۴۳۱هـ)، عمان، دارالثقافه للنشر والتوزیع، الطبعة الاولى
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (۱۴۰۴هـ)، جلد ۴۳، چاپ هفتم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی
- نیازی، قدرت الله و علی رضائی، «معیار نفقه زوج» (۱۳۹۵)، دوفصلنامه علمی - ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال بیست و یکم، شماره ۶۵
- یزدیان جعفری، جعفر، «بررسی جرم خودداری از کمک به افراد در معرض خطر»، ۱۳۹۳، فصلنامه حقوق پزشکی، سال هشتم، شماره سی و یکم، زمستان ۹۳
- Rouge, Daniel - Arbus, Louis - Costagliola, Michel, *Responsabilité médicale de la chirurgie a l'esthétique*, 1992, Ar nette, Paris
- Mémeteau, Gérard, *Cours de droit médical*, Les études Hospitalières, 2001, Bordeaux: Edition 38